

درباره‌ی: نعمات الهی و شکرگزاری، نعمت وجود، بهترین نحوه‌ی شکرگزاری، حُسن و عشق، بال فرشتگان، منظور از کناره گرفتن از مردم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

اگر بخواهیم نعمت‌های خدا را شماره کنیم نمی‌توانیم آمارش را برداریم، برای اینکه کوچک و بزرگ همه‌ی چیزهایی که ما داریم نعمت الهی است؛ یعنی خودتان می‌بینید در این وضعیت، خیلی اوقات نفس که می‌کشیم یک نعمت الهی است یعنی یک چیز فوق‌العاده است طبیعی نیست. هر نعمتی شکرگزاری دارد و این شکرگزاری در نظر خداوند اینقدر مهم است که در عبارتی می‌گوید: اگر کسی مخلوق خداوند را که نعمتی به او داده شکرگزاری نکند نعمت خدا را هم قادر به شکرگزاری واقعی نیست. منتها شکرگزاری هم اول همان نعمت وجود است یعنی ما می‌خواهیم خدا را شکر کنیم، کدام نعمت را اول با آن برخورد کردیم؟ وجود خودمان را، تا متوجه نشویم هیچ چیز دیگر را نمی‌توانیم متوجه بشویم کمالینکه گاهی اوقات مجازات بعضی مسایل خیلی سنگین این است که انسان خودش را گم می‌کند. در یک آیه‌ی قرآن است که سُوا الله فَالْأَسْأَمُ أَنْفُسَهُمْ (حشر، ۱۹)، چون خدا را فراموش کردید خدا هم نفس آنها را فراموش کرد. البته خدا به منزله‌ی وجود اصلی همه‌ی موجودات است، شکر این وجود را هم باید داشته باشیم.

اما در مورد نعمت وجود، همین که خدا وجود را از ما بگیرد یا همانطور که در آیه‌ای فرموده: «مورد فراموشی قرار بدهیم» آنوقت فهمی نمی‌ماند که ما قدر نعمت را بدانیم، شاید بسیاری از آلیزیم‌هایی که می‌گویند نتیجه‌ی همین باشد. این در مورد همه‌ی نعمت‌ها صادق است، نعمتی را که خداوند داد، شکرش را باید کرد. شکر هم فقط به زبان نیست مهم‌ترین طرز شکرگزاری از نعمت الهی این است که آن نعمت را در راه صحیح خودش مصرف کنیم. به هرجهت بهترین طرز مصرفی که فکر می‌کنیم انجام بدهیم این یک نحوه‌ی شکرگزاری است البته در عین حال برای تلقین به خودمان و اینکه خودمان بفهمیم، بهتر این است که به زبان هم شکر کنیم.

این دعاهایی که نوشته‌اند اگر کسی بخواند خوب است ولی اصل این است که دلش بگوید شکر و با زبان بگوید شکر. حالا این شکر نعمت در مورد نعمت‌های ظاهری که ما می‌بینیم به عهده‌ی خود ما است، خداوند یک اراده‌ای، فهمی به بشر داده، خودمان باید تصمیم بگیریم که چه طریقی بهتر است اما در مورد چیزهای غیرمادی یعنی در مورد نعمت وجود باید طبق اقتضای وجودمان رفتار کنیم البته اقتضای وجود ما همیشه یک رگه‌ی شیطانی هم در آن می‌خواهد دخالت کند. این خبری که دادند نشانه‌ای از این است، می‌گویند خداوند وقتی بشر را آفرید و گفت که این بر همه‌ی شما برتری دارد و بشر را خلیفه‌ی خود در زمین قرار داد تمام مخلوقات، فرشتگان و چیزهایی که خودش آفریده بود را صدا زد بیایند در وجود این، مثل یک نمایشگاهی که هست داخل وجود این بگردند، یکی از جهاتی که شیطان گشت معده است غذا و... همه‌ی چیزها، می‌گویند شیطان همه جا را گشت و دید و بعد رسید به یک جایی دید درش قفل است گفت خدایا این در قفل است کلیدش را بده من بینم. خداوند فرمود: تو در این اتاق راه نداری، دل انسان است، در واقع فطرت پاک انسان پیش از آنکه گرد و خاک رویش بنشیند عشق به خداوند است یک شکرگزاری ما از خداوند این است که به این نعمت توجه کنیم نگذاریم عشق به خداوند مخدوش بشود این قفل در را که

خداوند به روی شیطان باز نکرد، ما باز نکنیم.

فطرت را هم که در ما آفرید، خداوند بالاترین نعمت از علم خودش را به ما داد. خداوند از اختیار خودش به ما داد و ما را خلیفه قرار داد. این نعمت ها را باید متوجه باشیم. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه ۱۳۹۱/۲/۱۶، جلسه خواهران ایمانی)

\*\*\*\*\*

در دوران امروز اینقدر گرفتاری‌های ما زیاد است که به عشق و چیز دیگر نمی‌پردازیم. این است که برای ما هیچ ضرورتی نیست و کمتر صحبت آن را می‌کنیم. امیدوارم یک وقتی زندگی ما اینقدر منظم بشود دومرتبه مثل اول به این معانی بپردازیم ولی از معانی دور نشدیم و معانی را رها نکردیم. معانی، ما را رها کرده یعنی ما ناچار شدیم که در زندگی به مادیات زندگی و ادامه‌ی حیات بپردازیم. این سرنوشت الهی است که اینطوری می‌باشد، مثل اینکه بشر امروز را مستعد و قابل یا لایق شنیدن مسائل معنوی نمی‌داند و آلا در این زمینه بحث‌های خیلی مفصل در قدیم بوده است. البته معمولاً این شعرای غیرعارف وقتی از حُسن و عشق می‌گویند همین است که عوامانه در نظر می‌گیرند ولی چون مراحل، شبیه به هم هست، همین‌ها جنبه‌ی معنوی هم دارد. یک بحث پیش آمد که آیا چون حُسن می‌آید (حُسن منظور زیبایی است)، عشق را به دنبال خودش می‌کشاند و این یک چیز طبیعی، معمولی است. بعضی‌ها می‌گویند چون عشق می‌آید حُسن را می‌کشاند. یعنی وقتی عشق به مطلبی، به شخصی، به جنبه‌ای پیدا کرد، در نظر او این عشق همه‌ی محاسن را برای او می‌گذارد. پس عشق است که حُسن را به وجود می‌آورد. بعضی می‌گویند این حُسن است که عشق را به وجود می‌آورد. این شعر نشان‌دهنده‌ی آن است که حُسن اول است و حُسن، عشق را به وجود می‌آورد: «از ازل پرتو حُسن ز تجلی دم زد». حُسن الهی را مگر تجلی کند که ما بفهمیم و آلا حُسن او که به چشم دیده نمی‌شود، بعد از آنکه تجلی کرد روز اول که خلقت کرد، آنوقت عشق الهی پیدا می‌شود. بعضی شعرا اشعار خوبی دارند. می‌گویند:

اول آن کس که خریدار شدش من بودم      باعث گرمی بازار شدش من بودم

عشق من شد سبب خوبی و رعنائی او      داد رسوائی من، شهرت زیبایی او

فعلاً در این بحث ما مجال پیدا نمی‌کنیم، آن جوکی که هست می‌گویند: یکی در خیابان می‌دوید و به زحمت بود برای اینکه می‌خواست دست‌شویی پیدا کند، یکی از رفقای او از روبرو می‌آمد آرام به این رسید سلام و علیکم و گفت که بگو درد گرسنگی بیشتر اذیت می‌کند یا درد عشق؟ این دست او را ول کرد و در رفت و گفت: تنگ نگرفته که درد هر دو را فراموش کنی. حالا ما همینطوری شدیم. همه‌ی دردها را فراموش کردیم جز درد ادامه‌ی حیات راه، یعنی می‌خواهیم همین زندگی را ادامه بدهیم. چطوری؟ به چطوری آن کاری نداریم و این یک نقصی در بشر امروز است.

در بعضی اول عاشق می‌شود اول کارهای خدا را می‌بیند، نظمی که خداوند آفریده می‌بیند، از این

کارها، عاشق تنظیم‌کننده‌ی آن می‌شود عاشق خداوند می‌شود در آن خطه می‌افتد. این همان نحوه‌ی جذب است. یک نحوه، نحوه‌ی سلوک است این تدریجاً حاصل می‌شود. بسیاری از عبادات همینطور است و این تقسیم‌بندی سلوک و جذب در همه‌جا هست حتی در بعضی ائمه هم همین حالات دیده می‌شود حالات متفاوت هر دو ولی در ائمه همه‌ی حالات هست، چون جامع هستند و باید معلم همه باشند. و آلا فرض کنید حضرت امام حسین جنبه‌ی جذبه داشت. جذبه‌ی حضرت امام صادق از لحاظ علم و صحبت بود. البته هر دوی اینها را خداوند قبلاً برگزیده بود بعد این راه را به آنها نشان داده بود غیر از آن مواردی است که راه از اول مختلف است. راه این آقا و آن آقا که اسم بردیم، راه آنها مختلف نیست، راه آنها، هر دو به یک‌جا می‌رسد منتها یکی راه آنها آسفالت است یکی راه آنها خاکی است ولی دو طرف درخت دارد هر کدام یک‌جایی است، به هر جهت این مسئله‌ی حسن و عشق که گفتیم در ائمه که می‌بینیم همه هست. هر دو را حس می‌کنند هم حسن را و هم عشق را. حالا نمی‌دانم از این سفره‌ی گسترده‌ای که دارند، از این نعماتی که دارند ان‌شاءالله به ما هم بهره بدهند. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح یکشنبه ۱۳۹۱/۲/۱۷)

\*\*\*\*\*

خداوند برای اینکه مسیر لطفش معلوم بشود، می‌گوید: توسط فرشتگان. اما آن کسانی که مأمور از طرف خدا هستند، فرشته‌اند یعنی این موقعیت را دارند که خدا مستقیم به آنها دستور می‌دهد. ما، همین بشر چنین موقعیتی نداریم. پیغمبران می‌آیند، بعد از آنها ائمه می‌آیند، بزرگان می‌آیند خداوند توسط آنها حرف‌ها را به ما دستور می‌دهد ولی به فرشتگان مستقیم دستور داده می‌شود. این خدا کیست که به اینها هم دستور می‌دهد؟ این خدا جامع تمام جهان است. شما فرض کنید که مثلاً در یک روستا، در یک دهی که تعلق به خودتان دارد، ملک خودتان است، برای هر کارش یک نفر را تعیین کرده‌اید، یکی مواظب باشد که آب هدر نرود، یکی مواظب باشد که بذر به‌موقع ریخته بشود، یکی مواظب باشد که آفت نزنند، همینطور هر کسی، اینها کارگر شما هستند، کارمند شما هستند. تمام جهان همینطور است. یک روستایی است در دست خداوند. در این روستا خداوند هر کسی را به یک کاری مأمور کرده، غیر از بشر، بشر را یک خرده اختیار داده که تو هم عوض من بعضی کارها را بکن و کیل من هستی ولی غیر از این فرشتگانی آفریده که خودشان می‌دانند خداوند چه می‌خواهد و جز امر خداوند نمی‌کنند. مثلاً می‌داند در این زراعت‌ها، در این چیزهایی که کاشته‌اند، فصل آبش است و یا فصل دروست و باید درو کند، به موقع کارها را انجام می‌دهند این هم خودشان می‌کنند هم دستور خداوند است. یعنی خودشان مثل دست است که می‌آید جداگانه، فرمان ندارد ولی می‌داند چه کار باید کند. فرشتگان اینطوری هستند. حالا همان ایده‌ی مختصر کوتاهی از فرشتگان داشته باشید کافی است که مسائلی را بفهمید. بعضی فرشتگان سه چهار تا کار دارند. هر یک از این دست‌هایی که فرشتگان دارند، تخصص‌هایی که دارند به‌منزله‌ی بال تلقی شده. این است که می‌گویند فرشتگان دو بال دارند، فرشتگان دو بال یا سه بال یا چهار بال دارند، اگر خداوند بخواهد پانصد بال به آنها می‌دهد، اگر هم نخواهد اصلاً هر چهار

۱۲۱

یادآوری قسمتی از بیانیه‌ی

حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (محبوب‌علی‌شاه)

احترام و ادب نسبت به آقایان مشایخ محترم و مجازین نماز در حقیقت احترام و تعظیم شخص اجازه‌دهنده یعنی بزرگ زمان است. مشایخ و مجازین نیز مسلماً خود را موظف می‌دانند که با فقرا با نهایت محبت و خدمت رفتار نموده و احترام اجازه‌ی خود را نگهدارند و از حدود اجازه‌ی خود تجاوز ننمایند و کاملاً مراقب سخنان خود مخصوصاً در مسافرت به شهرستانها باشند و از هر گونه دستور یا سخنانی که ایجاد هر گونه اختلاف و پراکندگی در بین فقرا می‌نماید خودداری نموده و تا از نظر قطب وقت درباره‌ی موضوعی اطلاع کامل ندارند، اظهار نظر ننمایند، همچنین گفتار و رفتار آنان با یکدیگر باید چنان بر اساس اتحاد و همبستگی و صمیمیت باشد که فقرا بتوانند آن را الگوی رفتار و گفتار خود قرار دهند.

بند پنجم از بیانیه‌ی نوروز ۱۳۹۰

تاریخ: اول فروردین ۱۳۹۰ شمسی

پنج تا بالِ اینها را می‌گیرد. این است که خداوند این قدرت‌ها را برای اینکه ما بفهمیم که چیست، تشبیه به بال کرده‌اند. منظور در اینجا نشان‌دهنده‌ی قدرت خداست و می‌خواهد نشان بدهد که خداوند خودش مثل اینکه یک نفری است به همه‌ی اینها رسیدگی می‌کند و اینکه فرشتگانی دارد، مأمورینی دارد نه اینکه خودش خبر ندارد، فرشتگانش هم غیر از امر خدا نمی‌کنند. یک آیاتی هست می‌گوید کسانی که خداوند می‌خواهد آنها را به هر واسطه‌ای مجازات کند. اینها عذاب می‌دهند هر چه هم التماس کنند به آن کسی که عذاب می‌دهد که آقا بس است، او گوش نمی‌دهد، نه اینکه بی‌رحم است، امر خدا را اطاعت می‌کند. هیچ درخواستی چیزی هم ندارد می‌گوید چرا از من می‌خواهی؟ از خدا بخواه اگر هر کار بکنم من مأمور هستم. بعد برای اینکه مبدا مؤمنین به اینها هم خیلی بدبین بشوند، تصحیح می‌کند که اینها هم فرشتگان من هستند یعنی همان کسی که شما را عذاب می‌کند اگر عذابش به واسطه‌ی گناهی باشد که کردید، مجازات آن باشد، آنها فرشتگان هستند. اما عذاب از ناحیه‌ی دیگری هم ممکن است به انسان برسد به انسان‌هایی پاک و بدون گناه و آن از ناحیه‌ی شیطان است و شیطان زاده‌ها.



در مورد کناره گرفتن از مردم نه اینکه تنهایی، تک و تنها، گفته‌اند که لازمه‌ی ایمان در مسلمانان رهبانیت نیست؛ یعنی جدایی از مردم. در همین مردم باید بود. باید تابع امر الهی، تابع حتی قوانین دست‌نویس خود ما انسان‌ها باشیم ولی با همین نظم، با همین رعایت قوانین از مردم کناره گرفتن از مردم، یکی اینکه ضرر آنها به شما نرسد یا اینکه ضرر شما به آن مردم نرسد، هر دو را باید رعایت کنید. اگر این کارها را رعایت کردید در جامعه بودید کارتان را کردید، بعد که شب به منزل برگشتید حساب می‌کنید هیچکس را آزار نکردید، هیچکس هم شما را آزار نکرده. شما در بهشتید.

بهشت آنجاست کازاری نباشد کسی را با کسی کاری نباشد

ولی شما ناچار هستید در جامعه زندگی کنید برای اینکه دارید حاصل یا نتیجه‌ی کار همین مردم را می‌خورید. کسانی که شما مدیون آنها هستید و خودتان نمی‌شناسید. دین خود را ادا کنید ولی توقع بیشتری نداشته باشید. کناره گرفتن یعنی این. کناره بگیرد که چیزی نخواهد.

صمت و جوع و سهر و عزلت و ذکر به دوام ناتمامان جهان را کند این پنج تمام

صمت یعنی سکوت، سهر یعنی بیداری، عزلت یعنی کناره‌گیری همینی است که اینجا گفته شد، ذکر به دوام که ذکر همیشگی است، ناتمامان جهان را اگر وقتی در شماسست یکی از اینها یا همه‌ی آنها مرتفع می‌کند. اما اگر قرار بود خودتان فوری متوجه شوید، در این جاهایی که متوجه می‌شوید باید رفع کنید. این کناره‌گیری از مردم که از جنید آمده، منظور این است که گفته شد. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح

چهارشنبه ۱۳۹۱/۲/۲۰)

**بیانات حضرت آقای حاج دکتر نور علی تابنده (مجدوب علی‌شاه) شامل جزوات گفتارهای عرفانی / شرح رساله شریف‌پند صلح / شرح فرمایشات حضرت سجاد (ع) / شرح رساله حقوق / شرح فرمایشات حضرت صادق (ع) / تفسیر مصباح‌الشریعه و مفتاح‌الاحیاء / جزوات موضوعی (۱ ستاره)، خانواده، حقوق مالی و شرعی، نفع‌نهایت با کزیده‌هایی از بیانات / مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پنج بر نامه‌ها) / مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها / شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم / گفت‌وگوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه) منتشر شده است.**

جست‌سازش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲۵۸۳۸۲۴۲ و یا سایت [WWW.JOZVEH121.COM](http://WWW.JOZVEH121.COM) اقدام فرمایید.